



Examining the Zionist regime's security-military doctrine against the Islamic Republic of Iran and the axis of resistance

Mohammadreza Alian-Najadi¹, Mojtaba Malekshahi*², Reza Akbari Pouya³

Abstract

Since the establishment of the Zionist regime in 1948, this regime has faced security concerns due to its limited population, tense borders, limited natural resources, lack of strategic depth, being surrounded by a multitude of political and ideological enemies, etc. Therefore, since its establishment until now, this regime has always focused on formulating a military-security doctrine to confront its enemies. Meanwhile, the Islamic Republic of Iran and the axis of resistance are considered the most serious and important existential threat to the Zionist regime. Therefore, in order to weaken and contain this threat center, the leaders of this regime have designed, formulated and implemented numerous security-military doctrines such as the new peripheral alliance, Eisenkot (Dahiyeh), Gideon, the war between wars (Mabam), strategic development (Momentum), the axis of aggression (Tanufa), the interruption of action and the octopus.

In this study, the authors have attempted to identify this doctrine and examine its implementation against the Islamic Republic of Iran and the axis of resistance using library resources, texts, and domestic and foreign websites using a descriptive-analytical approach. The findings of the study showed that this regime is taking action against Iran and the axis of resistance within the framework of the aforementioned doctrine, and in this process, it is utilizing every tool and method it can, even if it is an example of a dirty war.

Keywords: military-security doctrine, Zionist regime, dirty war, Islamic Republic of Iran.

Citation:Alian-Najadi, Mohammadreza; Malekshahi, Mojtaba; Akbari Pouya, Reza (2025). Examining the Zionist regime's security-military doctrine against the Islamic Republic of Iran and the Axis of Resistance. *Journal Of Army Strategic Research 4* (13)21-51.

1. PhD, Strategic Management, Tarbiat Modares University. Tehran. Iran.

2. PhD, Political Science (Iranian Issues), Islamic Azad University, South Tehran Branch. Tehran. Iran. (Corresponding Author)Email:mojtabamalekshahi58@yahoo.com

3. PhD, Military Strategic Management, National Defense University. Tehran. Iran.



دکترین امنیتی - نظامی رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت

محمد رضا علیان‌نژادی^۱، مجتبی ملکشاهی*^۲، رضا اکبری پویا^۳

چکیده

از زمان تشکیل رژیم صهیونیستی در ۱۹۴۸ تاکنون، این رژیم به علت محدودیت جمعیتی، مرزهای پُر تنش، منابع طبیعی اندک، عدم برخورداری از عمق جغرافیایی، محاصره بودن در بین انبوهی از دشمنان سیاسی و ایدئولوژیک و... با دغدغه امنیت مواجه بوده و بنابراین از زمان تأسیس تا حالا، این رژیم برای مقابله با دشمنان خود همواره بر تدوین دکترین نظامی - امنیتی تمرکز ویژه‌ای داشته است. در این بین، جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت به‌عنوان جدی‌ترین و مهم‌ترین تهدید وجودی رژیم صهیونیستی تلقی شده لذا سران این رژیم به‌منظور تضعیف و مهار این کانون تهدیدی، دکترین امنیتی - نظامی متعددی مانند اتحاد پیرامونی جدید، آیزنکوت (ضاحیه)، گیدئون، جنگ بین جنگ‌ها (مابام)، توسعه استراتژیک (مومنتوم)، تهاجم محور (تنوفا)، تقطیع اقدام و اختاپوس را طراحی، تدوین و مورد کاربست قرار داده‌اند.

مؤلفین در این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی در تلاش بوده‌اند تا ضمن شناسایی این دکترین، نحوه اجرای آنها را علیه جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، متون و وبسایت‌های داخلی و خارجی مورد بررسی قرار دهند. یافته‌های پژوهش نشان داد که این رژیم در مقابل ایران و محور مقاومت در قالب دکترین مذکور اقدامات خود را پیش می‌برد و در این روند از هر ابزار و روشی که بتواند - حتی اگر در زمره مصادیق جنگ کثیف هم باشد - بهره‌برداری به عمل می‌آورد.

واژگان کلیدی: دکترین امنیتی - نظامی، رژیم صهیونیستی، جنگ کثیف، ج.ا. ایران.

استناد: علیان‌نژادی، محمد رضا؛ ملکشاهی، مجتبی؛ اکبری پویا، رضا (۱۴۰۴). دکترین امنیتی - نظامی رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی ارتش ۴(۱۳) ۵۱-۲۱.

۱. دکتری، مدیریت راهبردی، دانشگاه تربیت مدرس. تهران. ایران.

۲. دکتری، علوم سیاسی (مسائل ایران)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. تهران. ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mojtabamalekshahi58@yahoo.com

۳. دکتری، مدیریت راهبردی نظامی، دانشگاه عالی دفاع ملی. تهران. ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۵

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۰

مقدمه

هر کشوری در نظام بین‌الملل از یک یا چند سند راهبردی تحت عنوان دکترین برخوردار است که این دکترین، راهبردهایی را جهت تضمین موجودیت، حفظ و گسترش منافع و اهداف ملی ارائه می‌دهند. دغدغه اصلی در دکترین نظامی و امنیتی، دستیابی و حفظ منافع ملی قبل از هرگونه منازعه و جنگ است. البته این اسناد به منافع حیاتی ملی در زمان صلح و جنگ به‌طور هم‌زمان توجه دارند. به‌همین دلیل، این اسناد به دنبال ارائه رهنمودهایی در مورد مدیریت خطرات مرتبط با چالش‌های فعلی و آینده هستند تا امنیت پایدار کشور را در مواجهه با عدم قطعیت‌ها تضمین کنند. این اسناد (دکترین)، در مورد متحدان، مخالفان، تعهدات و اهداف مورد نظر سخن می‌گویند (یوسفی و حبیبی، ۱۴۰۱، ۲۳۶).

از ابتدای تأسیس رژیم صهیونیستی (۱۴ می ۱۹۴۸)، این رژیم به علت محدودیت جمعیتی، مرزهای پُر تنش، منابع طبیعی اندک، عدم برخورداری از عمق جغرافیایی، محاصره بودن در بین انبوهی از دشمنان سیاسی و ایدئولوژیک و... با دغدغه امنیت مواجه بوده و روابط پرفراز و نشیبی را با کشورهای منطقه از سر گذرانده و جنگ‌های متعددی را پشت سر گذاشته است. حضور در این جغرافیای سرتاسر تهدید برای صهیونیست‌ها باعث شده تا این رژیم از همان بدو تأسیس برای مقابله با تهدیدات متکثر و نیز تضمین موجودیت و حفظ بقاء خود اسناد امنیتی- نظامی متعددی را تدوین و به اجرا بگذارد (دکترین بازدارندگی بن‌گوریون).

طبق سند راهبرد نظامی اسرائیل، تهدیدهای پیش‌روی دولت اسرائیل در محیط راهبردی جدید بدین شرح است: کشورهای دور (ایران) و مجاور (لبنان)، دولت‌های ورشکسته و کشورهایایی که در روند تجزیه (سوریه) هستند؛ بازیگران غیردولتی (حماس و حزب‌الله)، سازمان‌های تروریستی مستقل از دولت یا جامعه خاص (جهاد اسلامی، جهاد اسلامی فلسطین، داعش و...) (گل‌محمدی و جمشیدی، ۱۴۰۱: ۲). با توجه به این طیف گسترده از دشمنان، رژیم صهیونیستی با تلقی تهدیدات از سوی مخالفانش به‌عنوان تهدید وجودی نسبت به بقای خود، آزمودن دکترین امنیتی- نظامی مختلفی را با یک روند تکاملی و تداومی و با توجه به شرایط و مقتضیات داخلی و منطقه‌ای در دستور کار خود قرار داده است.

رژیم صهیونیستی به دلیل عدم برخورداری از عمق جغرافیایی و منابع محدود (نسبت به دشمنانش) امنیت خود را بر پایه «بازدارندگی» مخالفانش استوار ساخته است. بازدارندگی که کانونی‌ترین مفهوم استراتژیست‌های اسرائیلی است در قالب دکترینی با عناوینی مانند اتحاد

پیرامونی جدید، آیزنکوت (ضاحیه)، گیدئون، جنگ بین جنگ‌ها (مابام)، توسعه استراتژیک (مومنتوم) و تهاجم محور (تنوفا)، تقطیع اقدام (مرگ با هزاران خنجر) و اختاپوس (هشت‌پا) ارائه شده است. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت به‌عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دشمن وجودی رژیم صهیونیستی، هدف اصلی این دکترین تلقی می‌گردند. لذا هدف اصلی این پژوهش، بررسی و شناخت دقیق ابعاد دکترین امنیتی- نظامی رژیم صهیونیستی علیه ج.ا.ایران و محور مقاومت است، چراکه تخاصم و تقابل این دو جبهه، ماهیتی حتمی و قطعی، راهبردی، دائمی و طولانی‌مدت داشته و لذا لازم است با شناخت دقیق این دکترین، ضمن رصد و پایش تحرکات دشمن، غافلگیری توسط رقیب را خنثی نمود. بر این اساس، پژوهش حاضر علاوه بر اینکه به‌عنوان مرجعی مناسب برای غنی‌سازی ادبیات مرتبط محسوب می‌گردد، دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای را جهت نظریه‌پردازان، تصمیم‌گیران، سیاست‌گذاران و فرماندهان کلان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌سازد.

انجام این پژوهش، به دلیل وجوب شناخت راهبردهای دشمن حائز اهمیت است. مقام معظم رهبری در خصوص مسئله مذکور (دشمن‌شناسی) اینگونه می‌فرماید: «اینکه ما بتوانیم طرح کلی دشمن را در مورد خود بدانیم، بخشی از توان دفاعی ماست. به این مسئله توجه داشته باشید. ندانستن اینکه دشمن چه در سر دارد و چه می‌خواهد بکند، غفلتی است که ما را از امکان برخورد و دفاع محروم می‌کند» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۰۲/۲۲).
 ضرورت این ارزیابی به مقوله‌ای بازمی‌گردد که از آن با عنوان «غفلت راهبردی» یاد می‌کنند. غفلت راهبردی یا استراتژیک، به‌منزله قصور یا سهل‌انگاری در ردیابی تهدیدات، نیروها، حوادث و تغییراتی است که می‌توانند حیات ملی کشور را در معرض تهدید قرار دهند و به دلیل عدم برآورد و اطلاعات به‌نگام در خصوص آن‌ها، بالفعل شده و هزینه امنیتی در سطح ملی را به کشورها تحمیل می‌کنند (ملکشاهی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۷۱). بدون شک در منطقه‌ای آنارشیک و مملو از منابع تهدیدآمیز و با وجود دشمنی کینه‌توز همچون رژیم صهیونیستی هرگونه سهل‌انگاری و عدم شناخت دکترین نظامی راهبردی این کشور به‌منزله غفلت راهبردی تلقی می‌شود که نتیجه آن چیزی جز حذف کشور از سپهر سیاسی نخواهد بود. لذا بایسته است تا محافل دانشگاهی، حوزه‌های تصمیم‌گیری و شخصیت‌های برجسته سیاسی و نظامی از راهبردهای این دشمن بالفعل آگاهی و برای هر کدام راهکاری ترسیم و تدوین نمایند.

پیشینه

مفاهیم

دکترین

دکترین یا رهنامه مجموعه‌ای از اصول بنیادین، خطمشی، باورها، رهنمودها و آموزه‌های توصیفی است به شرط آنکه برای مقصودی عملیاتی سازمان یابند و نقش راهنما و چهارچوب را بازی کنند. دکترین راهنمای اعمال نظامی است و شامل قواعد سریع و تغییرناپذیر نمی‌شود. دکترین در حوزه‌های مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته شده و هر حوزه شامل اجزاء دیگری است، به‌عنوان مثال در حوزه نظامی، از دکترین هوایی، دریایی، زمینی، دفاعی، امنیتی، سایبری و انتظامی نام برده می‌شود (ثروتی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۶). بنابراین دکترین، یک چارچوب مرجع عمومی برای کل نیروی نظامی است که به استاندارد شدن عملیات‌ها و تسهیل آمادگی نیروها کمک می‌کند (شفیلد، ۲۰۰۵: ۱۶۵).

دکترین استراتژیک

دکترین استراتژیک یا همان دکترین نظامی چگونگی شرکت نیروهای نظامی در لشکرکشی‌ها، عملیات‌های عمده، نبردها و درگیری‌ها را به‌طور مختصر بیان می‌کند. این واژه نیز به‌مانند سایر واژگان علوم انسانی دارای تعریف واحدی نبوده و لذا هر کدام از اندیشمندان تعریفی خاص را برای آن ارائه داده‌اند. تعریفی که ناتوا از اصطلاح «دکترین نظامی» ارائه می‌دهد و توسط چندین کشور عضو نیز اقتباس شده، این‌طور بیان می‌کند: «اصول اساسی که نیروهای نظامی با استفاده از آن‌ها اعمال خود را در جهت اهداف خود هدایت می‌کنند را دکترین نظامی گویند» (واژه‌نامه تعاریف و اصطلاحات ناتو). ارتش کانادا دکترین نظامی را به این شکل تعریف می‌کند: «دکترین نظامی اصطلاحی رسمی برای اشاره به مجموعه‌ای از نظرات و دانش نظامی است که ارتش در زمان مناسب آن را می‌پذیرد. در این دکترین ماهیت نبرد، شیوه آماده‌سازی ارتش برای نبرد و شیوه درگیری در نبرد به‌منظور دستیابی به پیروزی مشخص می‌شود... از این‌رو صاحب‌نظران می‌کوشند که دکترین نظامی را به‌منظور هدایت فعالیت‌های نظامی تا جای ممکن صریح و روشن طراحی کنند و در عین حال آن را فراگیر سازند تا در شرایط گوناگون پاسخگو باشد» (وزارت دفاع ملی کانادا، ۱۹۹۸: ۱۷-۷). در بررسی ستادی که در دانشگاه هوایی نیروی هوایی ایالات متحده در سال ۱۹۴۸ انجام شده، دکترین نظامی به این شکل تعریف گردیده است: «آن دسته از مفاهیم، اصول، سیاست‌ها، تاکتیک‌ها، تکنیک‌ها، تمرین‌ها و فرایندهایی که

لازمه پیشرفت امور سازماندهی، تمرین، مجهزسازی و به‌کارگیری یگان‌های تاکتیکی و خدماتی است را دکترین نظامی گویند» (فرانک، ۱۹۸۹). گری شفیلد از دپارتمان مطالعات دفاعی کالج کینگ لندن، دکترین نظامی را به‌عنوان «هدف اصلی یک ارتش» توصیف می‌کند (شفیلد، ۲۰۰۵: ۱۶۵). مطابق این تعاریف، دکترین نه جزو عملیات به‌شمار می‌رود و نه جزو تاکتیک است، بلکه در واقع چارچوبی مفهومی است که تمام سه سطح جنگ (راهبرد، عملیات، تاکتیک) را هماهنگ می‌کند (پوسن، ۱۹۸۴: ۱۳).

جنگ کثیف

فرهنگ لغت کالینز جنگ کثیف ۱ را اینگونه تعریف می‌کند: «جنگی که به روش متعارف و با رعایت قوانین جنگ انجام نمی‌شود، بلکه یک جنگ مخفیانه است که شامل ترور و غیره است. در جنگ کثیف هزاران نفر از بین رفته یا ناپدید می‌شوند که عمده آنها افراد غیرنظامی (زنان و کودکان و سالخورگان و...) هستند (فرهنگ لغت کالینز).

اصطلاح جنگ کثیف برای دوره‌های مختلف خشونت سیاسی و درگیری‌های مسلحانه در سراسر جهان به‌کار رفته است: جنگ‌های کثیف آمریکای لاتین در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، جنگ کثیف در چین و حتی جنگ کثیف در اسرائیل و... این درگیری‌ها که همگی «جنگ‌های کثیف» نام دارند در زمان‌های مختلف، مکان‌های مختلف و به دلایل مختلف رخ می‌دهند. جنگ کثیف تکنیکی است که طی یک درگیری مسلحانه توسط ارتش ملی برای دستیابی به یک هدف سیاسی و به‌صورت خشونت‌آمیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. عاملان جنگ کثیف، با دستکاری درک اجتماعی تهدید، توهم جنگ را ایجاد کرده و با استفاده از این ترس اجتماعی ساخته‌شده از خشونت، مرتکب اعمال خشونت‌آمیز می‌شوند و آن را به‌عنوان اقدامات ضروری برای جلوگیری از افزایش خشونت توجیه می‌کنند (دی آمیکو: ۲۰۱۲).

دکترین نظامی رژیم صهیونیستی

۱- دکترین اتحاد پیرامونی جدید

یکی از برجسته‌ترین استراتژی‌های سیاسی رژیم صهیونیستی، که آغاز آن را می‌توان در دهه اول حیاتش ردیابی کرد، توسعه روابط با دولت‌ها و گروه‌های اقلیت بود که به «دکترین اتحاد پیرامونی»^۲ معروف شد. اسرائیل در دهه ۱۹۶۰ با پرداختن به این روندها و ادراکات، راهبردی را برای کاهش انزوای منطقه‌ای خود با‌عنوان «دکترین پیرامونی» تدوین کرد. در اکتبر ۱۹۶۰،

1 Dirty war

2 Peripheral alliance doctrine

دیوید بن گوریون اولین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی که می‌دانست چالش‌ها و مشکلات این رژیم با کشورهای مسلمان اطراف غیرقابل حل و فصل است، در کنفرانسی در کنست، توضیح داد که اسرائیل به علت حضور در موقعیت جغرافیایی خاص و محاصره‌بودن در میان کشورهای دشمن ملزم است با کشورهای پیرامون مرزهای اعراب مثل ایران، ترکیه، اریتره، اتیوپی و... متحد شود تا از فشار کشورهای عربی علیه خود بکاهد. بر همین مبنا بود که وی روابط اسرائیل و ایران را «روابط دوستانه پنهان اما غیررسمی» تعریف کرده و عنوان داشت این دوستی مبتنی بر سود متقابل برای دو کشور است (گیلاد، ۲۰۰۲: ۲۵۳). چنین ارتباطی با ایران نشان‌دهنده تلاش‌های اسرائیل برای برقراری روابط با کشورهای غیرعرب منطقه بوده و باعث شد طی بیش از نیم قرن گذشته تاکنون اکثر کشورهای منطقه فکر کنند که این نوع روابط پنهانی مناسب‌تر است، زیرا اسرائیل فاقد نمایندگی رسمی و دیپلماتیک در سطوح بالا با اکثر کشورهای پیرامونی بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر ماهیت روابط ج.ا. ایران و رژیم صهیونیستی -عدم پذیرش موجودیت آن توسط نظام جدید ایران و حمایت جمهوری اسلامی ایران از آرمان فلسطین و تأکید بر ضرورت مبارزه با رژیم صهیونیستی- ایران مهمترین تهدید امنیتی ملی رژیم صهیونیستی قلمداد شده و استراتژی‌های مختلفی برای مقابله با آن تدوین شد. در این میان، «اتحاد پیرامونی جدید»^۱ یکی از مهم‌ترین ابعاد سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در قبال ایران بود. از نظر این رژیم با توجه به دگرگونی ژئوپلیتیک منطقه و نقش آن در دوره پس از جنگ سرد، دکترین پیرامونی باید مبتنی بر تحولات جدید منطقه‌ای تغییر می‌کرد. براین اساس، دکترین پیرامونی جدید بر مبنای دشمنی رژیم صهیونیستی با ایران- به‌جای اعراب- تعریف شده و مکان جغرافیایی پیرامون در استراتژی امنیتی ملی و سیاست خارجی صهیونیست‌ها، از حاشیه دولت‌های عربی به مناطق همجوار ایران (همچون کردستان و جمهوری آذربایجان) تغییر یافت. مقامات صهیونیست با تأکید بر تهدیدات ایران برای این رژیم و آمریکا، استراتژی پیرامونی خود را به‌گونه‌ای تغییر داده‌اند که حوزه اجرای آن به کشورها و سیستم‌های منطقه‌ای همجوار ایران منتقل شده است. به تعبیر دیگر، رژیم صهیونیستی براساس نظریه «موازنه تهدید» که به موجب آن، دولت‌ها در مقابل آنها که منشأ بیشترین تهدید هستند، متحد می‌شوند خود را در چارچوب استراتژی «مهار جدید» آمریکا که از همه

طرف به دنبال محاصره و اعمال فشار بر ایران است، قرار داده است. در «مهار جدید» که حادثه ۱۱ سپتامبر زمینه مناسبی را برای اجرای آن فراهم کرد، آمریکا برای مهار ایران، در سیستم‌های منطقه‌ای همجوار، از جمله آسیای مرکزی، جنوب‌آسیا و حتی کشورهای همسایه ایران (مانند عراق و افغانستان) حضور یافته است. در این سیاست، رژیم صهیونیستی جایگاه مهمی دارد و به‌عنوان یک قدرت هژمون منطقه‌ای، سازگار با هژمون بین‌المللی، به دنبال خنثی کردن تهدیدات ایران در مقام یک قدرت ضد هژمون است (پورحسن، ۱۳۸۷: ۱۵).

مطابق این دکترین، رژیم صهیونیستی برای رفع تهدیدات امنیتی خود در تلاش است تا ورودی‌های آشوب‌ساز به سیستم امنیتی خود را خارج از مرزهای خویش کنترل و از ورود این آشوب‌سازها به سیستم داخلی خود جلوگیری کند. از این‌رو، رژیم صهیونیستی استراتژی خویش را براساس افزایش نفوذ بنا کرده و محدوده استراتژیک خود را در بستر خاورمیانه جدید تا دریای سیاه در شمال، خلیج عدن در جنوب، تنگه جبل الطارق در غرب و آسیای مرکزی و قفقاز و دریای خزر در شرق تعریف کرده است (شادمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۳). این دکترین حکایت از ستون اساسی هویت اسرائیل است که بارها از سوی مقامات و رهبران تل‌آویو باعنوان «اسرائیل بزرگ» یاد کرده‌اند. اسرائیلی که بر اساس آموزه‌های توراتی بایستی دارای وسعت سرزمینی از نیل (مصر) تا فرات (عراق) است و رنگ آبی بالا و پایین پرچم دولتش نشان‌دهنده ناشی از این آموزه است (پاشا قاسمی، ۱۳۸۷: ۸۲).

۲- دکترین آیزنکوت (ضاحیه)

در سال ۲۰۱۵، ژنرال گادی آیزنکوت (رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل) دکترینی فوق امنیتی باعنوان «مأموریت ارتش اسرائیل» منتشر کرد که به نام خود او به دکترین «آیزنکوت» مشهور شد. این دکترین که اهداف ارتش اسرائیل را جنگ نامتقارن شهری بیان می‌کند، بر پایه سه رکن مثلث امنیتی این رژیم یعنی «بازدارندگی»، «هشدار سریع» و «پیروزی قطعی» است که البته رکن چهارمی نیز با عنوان «دفاع» در آن لحاظ شده است (تقی‌زاده سالاری و دیگران، ۱۴۰۰: ۸۲). این دکترین برگرفته از اسم یکی از محلات شهر بیروت «ضاحیه» (ضاحیا، داحیا، داحیه) است که پیش از جنگ ۲۰۰۶ لبنان عمارت‌های بزرگی داشت و ارتش اسرائیل همه را بمباران و ویران کرد، به‌عنوان یکی از مبنایی‌ترین اصول عملیات جنگی رژیم صهیونیستی به‌خصوص در دو دهه اخیر، اشاره به استفاده از نیروی نظامی نامتناسب و با حجم تهاجم و

آتش بالا علیه اهداف دولتی، مدنی و غیرنظامیان به منظور وادار کردن مقاومت به تسلیم در جبهه نبرد است. این دکترین برای اولین بار در جنگ ۳۳ روزه مقاومت اسلامی لبنان و رژیم صهیونیستی توسط اسرائیل عملیاتی شد و محله ضاحیه در جنوب بیروت که پایگاه نیروهای حزب الله لبنان به شمار می‌آمد با بمباران شدید و جنون‌آمیز نیروی هوایی اسرائیل تا مرز ویرانی کامل رفت. به زبانی دیگر هدف این دکترین این است که با هدف قراردادن غیرنظامیان و خانواده‌های نیروهای مقاومت، زیرساخت‌های دولتی و تأسیسات شهری و مدنی نابود می‌شود تا با افزایش رنج و عذاب غیرنظامیان، «بازدارندگی» ایجاد شده و از طریق آن، فشارها از سوی دولت لبنان و غیرنظامیان بر سران حزب الله بیشتر می‌شود و آنان را وادار به ترک مخاصمه و تسلیم در برابر خواسته‌های اسرائیل می‌نماید. این دکترین به این معناست که مردم عادی باید بتوانند هزینه جنگ را بدهند تا تک‌تک آن‌ها از ویرانی زندگی روزانه و عزای عزیزان خود به اصطلاح مضطر شوند. فهم رژیم صهیونیستی این است که اضطرار ملت، منجر می‌شود که آن‌ها در مقابل رهبران خود بایستند.

علیرغم اینکه چنین روشی مصداق بارز جنایت جنگی بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق غیرنظامیان در زمان درگیری به شمار می‌آید، از سال ۲۰۰۶ و جنگ ۳۳ روزه تاکنون در تمامی عملیات‌های ظالمانه و جنایتکارانه رژیم صهیونیستی علیه لبنان و غزه این دکترین اساسی‌ترین روش جنگی اسرائیل به شمار آمده و می‌آید. بارزترین نمود استفاده از دکترین ضاحیه، اقدامات وحشیانه رژیم صهیونیستی در «عملیات سرب گداخته» (سال ۲۰۰۸) و نیز تجاوزات جنون‌آمیز صهیونیست‌ها علیه مردم مظلوم غزه و منطقه ضاحیه بیروت در حملات رژیم صهیونیستی پس از عملیات طوفان الاقصی (۷ اکتبر) و نیز نابودی کامل زیرساخت‌های نظامی- دفاعی و ترور دانشمندان سوری پس از سقوط دولت بشار اسد است. اقدامات ارتش صهیونیستی در جریان «عملیات شمشیرهای آهنین»^۲ مصداق عینی کاربست دکترین ضاحیه در نوار غزه و جنوب لبنان است، اقداماتی که طی آن ارتش صهیونیستی خانواده‌ها را عزادار عزیزان خود می‌کند، بیمارستان‌ها را بمباران می‌کند، آب را به روی مردم می‌بندد تا مردم عادی را تسلیم کرده و مجبور شوند مقابل نیروهای مقاومتی بایستند که در حال مبارزه با مهاجمین و اشغالگران خانه و کاشانه همین مردم هستند.

1 Molten Lead Operation

2 Operation Iron Swords

در اسناد دکترین آیزنکوت، هیچ اشاره‌ای به جمهوری اسلامی ایران و خطرات آن نشده و صرفاً از آن به‌عنوان دشمنی دوردست که از تروریسم حمایت می‌کند، یاد می‌کند. در این اسناد، خطر ارتش‌های کلاسیک جای خود را به تهدیدات سازمان‌های اسلامی همچون حماس، حزب-الله، داعش و جهاد جهانی (بدون وابستگی به کشورها) داده است. بر این اساس، در دکترین آیزنکوت، نه سرنگونی ساختار دشمن و یا حتی اشغال سرزمینی، بلکه تحقق اهداف ترسیم شده، تعریف شده است؛ لذا نوع اقدام صهیونیست‌ها استفاده از نیروهایی با توانمندی مانور سریع، قدرت تخریبی بالا و دارای انعطاف‌پذیری قابل توجه می‌باشد.

۳- دکترین گیدئون

ارتش رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۵م. به دلیل تغییر در نوع تهدیداتی که با آن مواجه بود، درصدد اتخاذ راهبرد نظامی و امنیتی جدیدی برآمد که با تحولات آن‌زمان غرب آسیا تطابق بیشتری داشته باشد. این دکترین که از آن با عنوان «گیدئون»^۱ یاد می‌شود، مهمترین تغییرات مرتبط با بحران سوریه را که رژیم صهیونیستی با آن مواجه است، بدین شرح بیان می‌کند: اولین تغییر مهم و استراتژیک، جایگزین شدن کشورهای متخاصم همسایه با گروه‌های زیرزمینی می‌باشد که تحت حمایت کشور ایران هستند؛ و دیگر، افزایش توان نظامی و عملیاتی گروه‌های مخالف رژیم صهیونیستی به‌ویژه در زمینه افزایش دقت موشک‌ها با کمک ایران است. ایران با توجه به پیشرفت خود در زمینه موشکی، این تکنولوژی پیشرفته را برای گروه‌های تحت حمایت خود ارسال می‌کند. رژیم صهیونیستی برای کنترل این تهدیدات، تاکتیک‌های ذیل را در قالب دکترین گیدئون دنبال می‌نماید:

آمادگی رزمی نیروهای رژیم صهیونیستی برای حضور در جنگ‌های نامتقارن: بدین معنا، ارتش رژیم صهیونیستی مأموریت می‌یابد تا علاوه بر آمادگی خود برای جنگ کلاسیک، نیروهای رزمی خود را برای جنگ‌های نامتقارن نیز آماده کند.

استفاده از سیستم پدافند هوایی چندلایه و ترکیبی: رژیم صهیونیستی برای کاهش آسیب-پذیری خود در مقابله با حملات موشکی درصدد بر می‌آید تا سیستم پدافند هوایی (سامانه‌های پیکان، فلاخن داود و گنبد آهنین) خود را به‌صورت چندلایه و ترکیبی مورد استفاده قرار دهد. افزایش اشرافیت اطلاعاتی بر کشورها و گروه‌های متخاصم: بر اساس دکترین گیدئون مقرر می‌شود تا «واحد اطلاعات نظامی رژیم صهیونیستی (آمان) اشرافیت هرچه بیشتری را بر

کشورها و گروه‌های متخاصم پیدا نماید تا صهیونیست‌ها بتوانند تهدیدات را قبل از ظهور آن خنثی سازند.

۴- جنگ بین جنگ‌ها(دکترین مابام)

«گیل مورسیانو»^۱(ستون‌نویس هآرتص) راهبرد جنگ بین جنگ‌ها را بر این فرض استوار می‌داند که رژیم صهیونیستی هرچندسال، یک درگیری قابل توجه و موقتی را با محور مقاومت اعم از حزب‌الله، حماس و ایران تجربه می‌کند. هدف این استراتژی به تأخیر انداختن هرچه بیشتر درگیری و تقویت موقعیت راهبردی رژیم صهیونیستی به‌منظور آماده‌شدن برای دور بعدی تنش‌ها است. دکترین جنگ بین جنگ‌ها طی دهه گذشته به راهبرد ملی و اصلی رژیم صهیونیستی تبدیل شده است. این کارزار نظامی بی‌پایان، جایگزین مناسبی برای هرگونه ابتکار عمل دیپلماتیک در درگیری رژیم صهیونیستی و فلسطین است(هآرتص، ۲۰۲۱).

۵- دکترین توسعه استراتژیک(مومنتوم) یا دکترین تهاجم‌محور تنوفا

«آویو کوخاوی»^۲(رئیس ستاد مشترک ارتش رژیم صهیونیستی)- در ۲۵ دسامبر ۲۰۱۹ میلادی، دکترین پنج‌ساله جدیدی را معرفی می‌نماید که از ژانویه سال ۲۰۲۰ میلادی به اجرا گذاشته شد. این دکترین که مومنتوم(عبری «تنوفا»^۳، به‌معنای شتاب) نام دارد، در حقیقت یک آرایش دفاعی اما تهاجم‌محور است که تکیه زیادی بر عملیات روانی دارد. تنوفا به تصویب «نفتالی بنت»(وزیرجنگ رژیم صهیونیستی) رسیده و مهمترین هدفی که صهیونیست‌ها در این راهبرد دنبال می‌کنند، مهار قدرت فزاینده جمهوری اسلامی ایران در کشورهای منطقه از طریق اتخاذ تاکتیک‌های تهاجمی‌تر نسبت به راهبرد پیشین خود یعنی گیدئون است. راهبرد رژیم صهیونیستی در روند اجرای این برنامه پیروزی قاطع و کوتاه‌مدت در عین افزایش تلفات دشمن در جنگ‌های آینده است. این مقصود به‌وسیله ترکیب بخش‌های مختلف ارتش با یکدیگر و ایجاد یک شبکه چندبعدی(نوسازی ادوات جنگی و تجدید موشک‌های نظامی برای نیروهای رسمی و ذخیره ارتش) حاصل می‌شود؛ باوجود تبلیغات گسترده در خصوص این برنامه‌ها اما این دکترین نظامی رژیم نیز بر همین اصل استوار است.

به‌زعم صهیونیست‌ها، اگرچه تاکتیک «جنگ میان جنگ‌ها»(مابام) توانسته است تا حدودی تحرکات نظامی ایران را در این کشورها محدود کند، اما این خطر جدی را با خود به‌همراه دارد

1 Gil Murciano

2 Aviv Kochavi

3 Tnufa

که ممکن است جمهوری اسلامی ایران پاسخ سختی به این حملات دهد. نزدیکی نیروهای ایرانی و شبه‌نظامیان وابسته به آن در مرزهای فلسطین اشغالی، شرایط پیچیده‌ای را برای رژیم صهیونیستی رقم می‌زند. علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران کیفیت و دقت سلاح‌های هم-پیمانان خود را بیش از پیش افزایش داده و این موضوع، معادلات نظامی در منطقه را عوض کرده است. بر این اساس، رژیم صهیونیستی به تدوین دکترین مومنتوم (تنوفا) مبادرت می‌ورزد تا بتواند نقاط ضعف خود را در صورت وقوع جنگ محدود و یا جنگ تمام‌عیار افزایش دهد (هرزوغ، ۲۰۱۹: ۱۶-۵).

کوخواوی با اجرای طرح تنوفا به دنبال پیروزی و غلبه بر ایران، حزب‌الله و حماس در جنگ آینده و همچنین دستیابی به پیروزی در کمتر از ۵۱ روز (عملیات صخره استوار در غزه) یا ۳۴ روزه (در جنگ دوم لبنان) است. فرض اساسی که منجر به تدوین طرح تنوفا شد، این بود که حزب‌الله، حماس و ایران توانایی‌های خود را افزایش داده و فاصله توانمندی‌شان با برتری‌های ارتش رژیم صهیونیستی را کاهش داده‌اند؛ هدف این طرح جدید، افزایش این فاصله است. در واقع می‌توان طرح جدید کوخواوی را برنامه‌ای برای ایجاد رویکرد جدید ارتش رژیم صهیونیستی با قدرت ویران‌گری بیشتر توصیف کرد که ضمن نابودی دشمن، زمان جنگ‌های آینده رژیم صهیونیستی خصوصاً با ایران را کوتاه‌تر خواهد کرد. در این راستا، رژیم صهیونیستی پس از سقوط دولت بشار اسد (۸ دسامبر ۲۰۲۴) به منظور عقیم‌سازی توان رزمی و نظامی سوریه در نبردهای احتمالی آینده، تمامی زیرساخت‌های آن را از شرق تا غرب سوریه شخم زده و ویران نموده است.

بر اساس طرح تنوفا، ارتش صهیونیستی درصدد است متناسب با تهدیدات، نوسازی شود. موشک‌ها، پهپادها، خودروهای زرهی، سامانه‌های پدافند هوایی، بالگردها و کشتی‌های جدیدی به ارتش اضافه شوند و همچنین تجهیزات موجود، به‌روزرسانی خواهند شد که البته این مستلزم افزایش چشمگیر بودجه نظامی هم است. کوخواوی، پیشنهاد کرده است که یک نهاد جدید در ستادکل ارتش تأسیس شود تا صرفاً بر ایران تمرکز داشته باشد و همه متخصصان مسائل ایران را در این نهاد جمع کند. این نهاد که به مرکز راهبرد و مدار سوم^۱ (فرماندهی ایران) معروف شده، صرفاً بر مسائل مرتبط با ایران تمرکز می‌کند و در کنار تحلیل اطلاعات مرتبط با ایران،

^۱ منظور از مدار سوم، کشورهایی هستند که در حلقه سوم همسایگی رژیم صهیونیستی واقع شده‌اند و مرکزیت آن‌ها نیز ایران است.

طرح‌های رژیم صهیونیستی علیه این کشور را تدوین خواهد کرد (صفایی و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۲).

یکی از مهمترین نگرانی‌های رژیم صهیونیستی که باعث شد کوخاوی راهبرد تنوفا را ارائه نماید، طولانی‌شدن منازعه در هر جنگ احتمالی است. به گفته محافل رسانه‌ای رژیم صهیونیستی، در صورت طولانی‌شدن جنگ، صرف‌نظر از اینکه چه کسی غالب شود، رژیم صهیونیستی بازنده حقیقی خواهد بود. از همین‌رو، تنوفا در واقع پاسخ به این نگرانی است. مطابق طرح تنوفا، همکاری‌ها بین نیروهای مسلح رژیم صهیونیستی طوری پیشرفت خواهند کرد که جنگنده‌ها، کشتی‌ها، توپخانه‌ها و پیاده‌نظام در کنار هم آموزش می‌بینند و با هم برنامه‌ریزی می‌کنند و سرانجام به‌عنوان یک نیروی چندبازویی وارد نبرد می‌شوند. طبق این برنامه در یک زمان و در مدتی کوتاه و بدون هیچ خطاری آمادگی برای رفتن به صحنه نبرد حاصل خواهد شد (صفایی و دیگران، ۱۴۰۲: ۸۱). برای نیل به این هدف، باید نظام‌های ارتباطی مشترک، آموزش مشترک، مدرسه مشترک برای فرماندهی، وسایل مشترک فرماندهی و کنترل و موارد دیگر وجود داشته باشد (یشی: ۲۰۲۰) راهبرد کوخاوی به‌دنبال استفاده از یک نیروی بازدارنده است تا دوران تنفس بین جنگ‌ها را افزایش دهد؛ اما در زمانی که عملیات و یا جنگی رخ دهد نتیجه باید قابل توجه باشد (آوون: ۲۰۲۰).

طرح تنوفا بر رویکرد تهاجمی ارتش تمرکز می‌شود و طی آن بر شکست سریع دشمن آن‌هم از طریق ضربات و حملات متعدد و پی‌درپی، انجام حملات سایبری و جنگ الکترونیک در صحنه نبرد، تقویت راهبرد به‌کارگیری هم‌زمان هزاران کوادکوپتر مسلح انتحاری و شلیک موشک‌های پیشرفته تأکید شده است (صفایی و دیگران، ۱۴۰۲: ۸۳).

آویو کوخاوی از هنگام ورودش به ستاد کل ارتش رژیم صهیونیستی، ایران را به‌عنوان چالشی مهم برای رژیم صهیونیستی مفروض داشته است. با آنکه گادی آیزنکوت و بنی گانتز، فرماندهان ارتش رژیم صهیونیستی نیز بر عملیات‌های پنهانی علیه ایران تأکید داشتند، اما کوخاوی معتقد است که مسئله ایران در سال‌های آینده تشدید خواهد شد و رژیم صهیونیستی باید راه‌حل متفاوتی نسبت به گذشته برای این مسئله داشته باشد. بر مبنای همین نگاه، کوخاوی در چارچوب طرح چندساله تنوفا، ایجاد یک فرماندهی ویژه برای ایران را در ستاد کل ارتش رژیم صهیونیستی در دستور کار قرار داد. طبق این راهبرد، فرمانده ارتش رژیم صهیونیستی علاوه بر اینکه مأموریت مبارزه با حملات ایران را از عهده نیروی هوایی و آمان (اداره اطلاعات ارتش)

برداشت، همچنين «ستاد عمق» در فرماندهی کل ارتش رژیم صهیونیستی را به «ستاد ایران» تغییر داد. در این ستاد فرماندهی، مسئله ایران و شبکه منطقه‌ای آن (جبهه مقاومت) پیگیری شده که از موضوع برنامه هسته‌ای تا حضور و نفوذ آن در بین نیروهای منطقه‌ای محور مقاومت را در بر می‌گیرد (صفایی و دیگران، ۱۴۰۲: ۸۴).

از سوی دیگر، با توجه به تشدّد سیاسی موجود در ساختار رژیم صهیونیستی و نیز عدم وجود منابع مالی مناسب برای اجرای کامل این طرح، تنوفا بیش از آنکه بر توانمندی ارتش رژیم استوار شود بر اقدام مخرب روانی اصرار دارد تا در راستای بازدارندگی رژیم صهیونیستی در دکترین نظامی‌اش ظرفیت‌سازی کند. تعامل و همکاری میان موساد و ستاد ویژه فرماندهی علیه ایران برای ایجاد اغتشاشات داخلی و تلاش برای مهندسی اجتماعات اعتراضی در جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند گواهی بر این ادعا باشد.

در خصوص این دکترین باید گفت که تنوفا دکترینی است برای پیروزی قاطع و کوتاه‌مدت در عین افزایش تلفات دشمن در جنگ‌های آینده که با ترکیب بخش‌های مختلف ارتش با یکدیگر با هدف ایجاد یک شبکه چندبعدی به همراه نوسازی ادوات جنگی و تجدید موشک‌های نظامی برای نیروهای رسمی و ذخیره ارتش حاصل می‌شود. لذا تنوفا یک آرایش دفاعی اما تهاجمی-محور است که تکیه زیادی بر عملیات روانی داشته و هدف آن تلاش هرچه بیشتر برای تضعیف توانایی‌های تهاجمی دشمنان بوده و بیش از آنکه بر توانمندی ارتش رژیم صهیونیستی استوار شود بر اقدام مخرب روانی اصرار دارد تا در راستای بازدارندگی رژیم صهیونیستی در دکترین نظامی‌اش ظرفیت‌سازی کند. طبق این دکترین تعامل و همکاری میان موساد و ستاد ویژه فرماندهی علیه ایران برای ایجاد اغتشاشات داخلی و تلاش برای مهندسی اجتماعات اعتراضی در ایران استوار است.

۶- دکترین تقطیع اقدام (مرگ با هزاران خنجر)

دکترین «مرگ با هزاران خنجر» ۱ یا به عبارتی دیگر «دکترین تقطیع اقدام» ۲ عنوان رهنما‌ی است که توسط نفتالی بنت (نخست‌وزیر سابق رژیم صهیونیستی) در دیدار با «جو بایدن» (رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا) در ۲۷ آگوست ۲۰۲۱ (۵ شهریور ۱۴۰۰) در خصوص نحوه مقابله با جمهوری اسلامی ایران ارائه گردید. این راهبرد شامل مقابله با ایران از طریق ترکیب

1 Doctrine of death by a thousand daggers

2 Doctrine of interruption of action

اقدامات کوچک بسیار در جبهه‌های متعدد نظامی و دیپلماتیک است. این اقدامات هرچند تاکتیکی هستند، ولیکن دارای اثرات راهبردی بر قدرت جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. در واقع، بنت به بایدن اعلام کرده بود که جامعه جهانی می‌تواند به‌جای مواجهه نظامی مستقیم با ایران، در جبهه‌های متعدد سیاسی و نظامی آن را تحت فشار قرار دهد و ضربه نهایی را وارد سازد. به‌عبارت بهتر، رژیم صهیونیستی با حمایت ایالات متحده آمریکا و برخی از کشورهای همسایه در صددند تا با ضربات متوالی و پیاپی، ایران بزرگ را دچار خونریزی نمایند تا به خیال خود بدون دادن هزینه سنگین این قدرت بزرگ را از پای اندازند و این معنای راهبرد مرگ با هزار خنجر است. وقتی که قدرت حریف زیاد است و اقدام مستقیم علیه وی هزینه‌های سنگین دارد و به‌نوعی ناممکن است، پس ناچار باید ضربات کوچک‌تر و متوالی را آنچنان تداوم بخشید تا حریف ضعیف شده و از پای بیفتد.

مطابق این دکترین، رژیم صهیونیستی به موازات تشدید تنش‌های سیاسی داخلی در سرزمین‌های اشغالی (فروپاشی دولت ائتلافی بنت) و شکست لابی صهیونیستی در تسلیم ایران در مقابل فشارهای فزاینده غربی- عبری در جریان مذاکرات هسته‌ای، برخلاف استراتژی قبلی که بر خرابکاری در برنامه هسته‌ای ایران و ترور دانشمندان هسته‌ای متمرکز بود، استراتژی خود را در اضلاع متعدد و متنوعی توسعه داده و در کنار تاکتیک هدف قرار دادن دانشمندان و فرماندهان نظامی فعال در عرصه موشکی و پهپادها و همچنین اعضای نیروی قدس سپاه پاسداران، به اقدامات دیگری در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سایبری و... تمرکز کرده است. این دکترین در قالب همان سیاست اعلامی علیه ایران یعنی سیاست «مرگ با هزاران خنجر» است که هدف اصلی آن به شکست کشاندن استراتژی‌های ایران از طریق هم‌افزایی فشارهای دیپلماتیک، لابی در کنگره و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، خرابکاری‌ها (خرابکاری در پارچین)، عملیات‌های پنهان (حمله به انبار پهپادی اصفهان)، ترور (شخصیت‌هایی مانند شهید فخری‌زاده، شهید اسماعیل هنیه و...)، بحران‌های منطقه‌ای (ایجاد تنش در مسئله قره‌باغ)، تحریم (با کمک غرب)، ائتلاف‌سازی علیه ایران (مانند تلاش برای ایجاد ناتوی عربی)، حملات رسانه‌ای و جنگ ترکیبی- شناختی (مانند قائله مهسا امینی و مسائل متعاقب آن) و سایبری (حمله به سامانه هوشمند کارت سوخت و حمله سایبری به سامانه‌های شهرداری تهران)، حمله به سایت‌های پدافندی ایران، ناامن‌سازی و تضعیف ارکان محور مقاومت (بازتولید و حمایت از گروه‌های تروریستی مانند تحریرالشام در سوریه) و... است.

۷-دکترین اختاپوس

دکترین «اختاپوس» (هشت‌پا) ۱ نیز مانند دکترین تقطیع اقدام، ناشی از ذهن شریر نفتالی بنت (نخست‌وزیر پیشین رژیم صهیونیستی) است که به‌منظور حذف جمهوری اسلامی ایران طراحی شده است. نفتالی بنت در ۸ ژوئن ۲۰۲۲ در مصاحبه‌ای با اکونومیست گفت: «اسرائیل دیگر با نیروهای نیابتی یا بازوهای اختاپوس کاری ندارد بلکه راهبردهایی اتخاذ می‌کند که مستقیماً به سراغ سر آن (ایران) خواهد رفت... پیش از این، اهداف عمده اسرائیل هدف قرار دادن برنامه‌های هسته‌ای ایران و دانشمندان مرتبط با آن بود و گاهی نیز اهدافی مرتبط با سپاه پاسداران و همچنین نیروهای نخبه قدس در کشورهای ثالث مانند سوریه در زمره اهداف قرار می‌گرفتند. اما اکنون رویکرد اسرائیل هدف قرار دادن فرماندهان در خود ایران است». در همین راستا اسرائیل با کاربست اقدامات شرورانه‌ای همچون ترورهای هدفمند فرماندهان و مقامات رده بالای نیروهای شبه‌نظامی نزدیک به ایران در کشورهای دیگر مانند عراق، سوریه، لبنان و فلسطین، حمله هوایی به اماکن دیپلماتیک ایران در سوریه و لبنان، حملات با پهپادهای کوچک برای ضربه‌زدن به تأسیسات هسته‌ای کشور (نطنز و پارچین) و نیز حمله به کارخانه پهپادی و آتشبارهای پدافند هوایی و تأسیسات تولید موشک ج.ا. ایران، در قالب موج سه‌گانه حملات تحت عنوان عملیات «روزهای پاسخ» (۵ آبان‌ماه ۱۴۰۳) این کارزار را شدت بخشیده است.

طی یک‌سال گذشته و به‌ویژه پس از عملیات طوفان الاقصی، دولت بنیامین نتانیاهو دکترین امنیتی - اطلاعاتی نفتالی بنت را تداوم داد، اما تفاوت تاکتیکی نتانیاهو با بنت در این است که بر اساس استدلال مقامات امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل برای حمله به سر اختاپوس قطع بازوهای آن ضروری است و از این‌رو اسرائیل پیش از حمله به ایران می‌بایست نیروهای نیابتی ایران را حذف کند؛ بر این اساس، تل‌آویو پس از عملیات طوفان الاقصی، مواجهه‌ای سنگین را علیه نیروهای حماس در غزه، حزب‌الله در جنوب لبنان و نیز سوریه شکل داد که تاکنون ادامه دارد، با این تفاوت که علیرغم استدلال نفتالی بنت، نه تنها سایر ارکان محور مقاومت سکوت نکردند، بلکه مقاومت جانانه حماس، حمایت‌های نظامی و اطلاعاتی حزب‌الله، اقدامات ایضایی یمن، تک‌های متعدد حشدالشعبی عراق و... همگی انگاره نفتالی بنت و نتانیاهو را باطل ساختند.

البته بایستی عنوان داشت که جنایات ریز و درشت صهیونیست‌ها معمولاً با یک پیوست رسانه‌ای سنگین در سطح بین‌المللی همراه می‌شود؛ به این صورت که، این رسانه‌ها اینگونه القا می‌کنند که اسرائیل با به‌کارگیری دکترین اختاپوس، موفق شده دست برتر را در مواجهه با ایران در اختیار خود بگیرد. موضوعی که اندیشکده‌های غربی و شواهد میدانی حکایت می‌کنند این است که راهبرد «مرگ با هزاران خنجر» در عمل طرحی از پیش شکست‌خورده و خطای راهبردی‌ای بیش نیست، چرا که اولاً سران رژیم این نکته را در نظر نمی‌گیرند که در صورت آسیب‌دیدن سر هشت‌پا، بازوهای آن در برابر رژیم اسرائیل بی‌تفاوت نخواهند بود. خطای بعدی آنجایی است که در این دکترین به مانند موضوعی که برای اختاپوس صادق است، پیش فرضی در نظر گرفته شده که گویی سر هشت‌پا توانایی دفاع از خود را ندارد، درحالی‌که در عالم واقع ایران دارای توانایی‌های نظامی و امنیتی بسیار گسترده‌تری از دیگر اضلاع محور مقاومت است. از سوی دیگر، این موضوع در نظر گرفته نشده که رژیم اسرائیل پتانسیل وارد آوردن چه ضرباتی به ایران را دارد؟ و این ضربات تا چه اندازه کارگر خواهند بود؟ کما اینکه در جایی که عالی‌ترین فرمانده نظامی ایران، شهید سلیمانی تحت ترور قرار گرفت امروز نفوذ منطقه‌ای ایران بیش از پیش شده و شاهد همگرایی و پیوندی گسست‌ناپذیر با نیروهای مقاومت در عراق هستیم. همچنین این موضوع حائز اهمیت است که باتوجه به پاسخ‌های خشنی که ایران به اقدامات ضد امنیت ملی خود می‌دهد، رژیم صهیونیستی تا چه اندازه تاب تحمل این پاسخ‌ها را در کنار پاسخ‌هایی که از شاخک‌های هشت‌پا متحمل خواهد شد، دارد؟ در عین حال طرح نفتالی بنت اگرچه در وهله اول پروژه‌ای قابل تأمل برای پیشبرد اهداف رژیم صهیونیستی به‌نظر می‌رسد اما با بررسی بیشتر مشخص می‌شود که این رژیم را بیش از پیش زیر ضربه خواهد برد و در مجموع برای امنیت ملی اسرائیل برآیندی منفی پدید خواهد آورد (پرستارخرمی، ۱۴۰۱).

انگاره ذهنی و برداشت نادرست نفتالی بنت (دکترین اختاپوس) موجب شد رژیم صهیونیستی در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران وارد وضعیتی پریسک و معادل «بازی با آتش» شود. ریسک اصلی در این مقطع آن است که با ورود جمهوری اسلامی ایران به فاز بازدارندگی فعال، اسرائیل ناچار به پرداخت هزینه‌ای فراتر از سطح محاسبات اولیه خود در قبال اقدامات و جنایاتش گردد. تحقق چنین سناریویی، به‌طور طبیعی به تشدید تصاعدی بحران انجامیده و امنیتی - نظامی شدن فزاینده منطقه را رقم خواهد زد؛ روندی که پیامدهای آن نه تنها طرف‌های

درگیر، بلکه سایر بازیگران منطقه‌ای و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا را نیز با هزینه‌های قابل توجهی مواجه می‌سازد.



تصویر ۱: مدل مفهومی دکترین رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت

پیشینه

در خصوص موضوع مورد نظر در این پژوهش، آثار متعددی وجود داشته که عمده آنها به دلایلی همچون انکاء صرف به یکی از دکترین نظامی رژیم صهیونیستی و غفلت از سایر دکترین و یا نحوه تأثیر این دکترین بر جمهوری اسلامی ایران و... دارای نقص هستند. در این رابطه ده مورد از مهمترین آثار پژوهشی نزدیک به موضوع حاضر را در قالب جدول زیر ارائه می‌نماییم:

جدول شماره ۱: پیشینه پژوهش‌های انجام شده

ردیف	عنوان اثر و سال چاپ	نویسنده	یافته‌ها	نقاط قوت و ضعف اثر
۱	بررسی نتایج عملیات طوفان الاقصی بر اساس دکترین نظامی رژیم صهیونیستی (۱۴۰۲)	حسن محمدی - منفرد	نویسنده در این پژوهش چنین نتیجه می‌گیرد که رژیم صهیونیستی در جریان عملیات طوفان الاقصی در هر چهار دکترین خود یعنی بازدارندگی،	چهار موردی که مؤلف در این اثر از آنها یاد کرده بازدارندگی، هشدار سریع، تصمیم‌گیری نظامی و دفاع مدنی) اصول و راهبردهای رژیم

			هشدار سریع، تصمیم‌گیری نظامی و دفاع مدنی شکست خورده است.	صهیونیستی هستند و نه دکترین نظام این رژیم
۲	توفا و دکترین نظامی رژیم صهیونیستی (۱۴۰۲)	محمدحسین صفایی، محسن رستمی، علیرضا سعادت‌مدنی	نویسندگان در پژوهش حاضر راهبرد توفا (جنگ بین جنگ‌ها) را بررسی کرده و دستاوردهای این رهنامه را مورد کنکاش قرار داده‌اند.	پژوهش حاضر اثری ارزنده و مناسب است، ولیکن به تأثیرات بر ایران پرداخته نشده است.
۳	راهبرد احتمالی جنگ رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۲)	حسن شعبانی	نویسنده در این اثر مهمترین ظرفیت‌ها و توانمندی های رژیم صهیونیستی را بررسی کرده و سپس ابعاد و مؤلفه‌های راهبردی آنها برای جنگ احتمالی با ج.ا.ایران را تبیین می‌کند.	عدم اشاره و تحلیل هرکدام از دکترین نظامی امنیتی رژیم صهیونیستی از نقاط ضعف این اثر است
۴	راهبرد سیاسی امنیتی اسرائیل در قبال بحران سوریه (۱۴۰۰)	احسان تقی‌زاده سالاری، مهدی ذاکریان امیری و همکاران	نویسندگان در این اثر بر اساس نظریه رئالیسم تدافعی، اهداف، رویکرد و راهبرد رژیم صهیونیستی را در خصوص بحران سوریه بررسی کرده‌اند	نویسندگان رد اثر مذکور صرفاً مسئله سوریه و نیز دکترین آیزنکوت و مابام را مد نظر داشته‌اند و از سایر رهنامه‌ها غفلت کرده‌اند
۵	راهبردهای نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی در رویارویی با مقاومت اسلامی (مورد مطالعه بحران سوریه). (۱۴۰۰)	محمد رجبی	در اثر مذکور، نویسنده راهبردهای نظامی امنیتی رژیم صهیونیستی در قبال سوریه را مورد کنکاش قرار داده است	اتکاء صرف بر تاریخچه اقدامات رژیم صهیونیستی و بررسی راهبرد مومتم از نقاط ضعف این پژوهش است.
۶	تحلیل اسناد راهبردی اسرائیل (راهبرد امنیت ملی، راهبرد آیزنکوت و راهبرد نظامی). (۱۴۰۰)	رحمان حبیبی، مجید یوسفی و علیرضا رودباری	بررسی اسناد راهبردی رژیم صهیونیستی بر اساس دیدگاه راهبردی، اهداف و منافع، تهدیدات و ابزارها.	نویسندگان در اثر حاضر صرفاً به تحلیل اسناد راهبردی بر اساس مفهوم «رقابت» پرداخته و از تبیین این راهبردها بر ج.ا.ایران غفلت کرده‌اند.
۷	جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی؛ تقابل راهبردی و راهبردهای متقابل (۱۳۹۹)	وحیده احمدی	نویسنده در مقاله ارزنده حاضر به راهبردهای رژیم صهیونیستی در خصوص ج.ا.ایران و اقدامات تقابلی ایران پرداخته است.	نویسنده در اثر حاضر صرفاً به راهبردهای امنیتی‌سازی، پیشینه-سازی قدرت و بازدارندگی بر اساس دکترین اتحاد پیرامونی پرداخته است و از رهنامه‌های دیگر غفلت نموده.
۸	فرهنگ راهبردی و راهبرد نظامی رژیم صهیونیستی (۱۳۹۸)	نادر پورآخوندی	نویسنده در این اثر، راهبرد نظامی رژیم صهیونیستی را متأثر از فرهنگ راهبردی این رژیم دانسته است	عدم تبیین دکترین نظامی و تأثیر آنها بر ج.ا.ایران از مهمترین نقاط ضعف پژوهش حاضر است

۹	راهبرد اتحاد پیرامونی رژیم صهیونیستی و نظریه موازنه تهدید در روابط بین‌الملل. (۱۳۹۲)	مجید عباسی، امیر قیاسی و زهرا باباجانی - پور	نویسندگان در اثر دهه پیش خود، دکترین اتحاد پیرامونی رژیم صهیونیستی در قبال کشورهای دیگر همچون ایران، ترکیه و اتیوپی را بررسی کرده‌اند.	دکترین اتحاد پیرامونی متعلق با سالهای ۱۹۵۵-۱۹۶۳ و پیش از وقوع انقلاب اسلامی بوده و به همین دلیل در حال حاضر کارایی چندانی در مطالعات ایران و اسرائیل ندارد.
۱۰	تقابل راهبردی ج.ا.ایران و رژیم صهیونیستی در منطقه استراتژیک قفقاز (۱۳۹۲)	هادی ابراهیم کیایی و کمال زارعی	نویسندگان در این اثر به چالش‌ها و تقابلات ایران و رژیم صهیونیستی در منطقه قفقاز می- پردازند.	علیرغم تحلیل مناسب موضوع، دکترین رژیم صهیونیستی را بررسی نکرده است

روش‌شناسی

- این پژوهش از نظر هدف کاربردی، از منظر ماهیت تحلیلی است. شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی و با استفاده از متون معتبر خارجی و وبسایت‌های معتبر جهانی انجام شده است. شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز کیفی و با استفاده از منطق، تفکر، استدلال و براساس روش تحلیلی انجام شده است.

- چارچوب نظری

- چارچوب نظری در پژوهش حاضر، نظریات رئالیسم و به‌ویژه نظریه رئالیسم تدافعی از «استفان والت» است. رئالیسم به‌عنوان مکتب نظری غالب روابط بین‌الملل در دوره پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌گردد، یکی از مهم‌ترین مقوله‌های این نظریه در خصوص بررسی و تبیین سیاست خارجی دولت‌هاست و هدف از این بررسی، محاسبه قدرت برای رقابت در نظام آنارشیک بین‌المللی است. به‌عبارت بهتر، از نظر رئالیست‌هایی همچون هانس مورگنتا سیاست بین‌الملل مانند سایر عرصه‌های سیاست، مبارزه‌ای است برای کسب و حفظ قدرت (مورگنتا، ۱۳۷۹: ۴۵). یکی از مهمترین نحله‌های فکری رئالیسم، «رئالیسم تدافعی»^۱ است که مهمترین چارچوب نظری آن را «موازنه تهدید»^۲ استفان والت تشکیل می‌دهد. وی در تبیین رفتار خارجی دولت‌ها و تلاش آنها برای ایجاد موازنه در برابر دولت‌های قدرتمند دیگر یک گام از نظریه توازن قوای کنت والتز فراتر می‌رود و این باور را مطرح می‌کند که دولت‌ها در برابر هر قدرتی موازنه ایجاد نمی‌کنند، بلکه موازنه در برابر دولت‌هایی صورت می‌گیرد که قدرت آنها از منظر دولت ایجادکننده موازنه، تهدیدکننده نیز باشد. بر این اساس از منظر والت صرف عنصر قدرت

1 Defensive Realism

2 Balanced of Threat

باعث رفتار موازنه‌گرا نمی‌شود و «موازنه تهدید» مفهومی جامع‌تر و با قدرت تبیین-کنندگی بالاتر تلقی می‌شود. در رئالیسم تدافعی والت، موازنه دولت‌ها در برابر قدرت‌های تهدیدگر قاعده اصلی رفتار آنها در سیاست خارجی است. علاوه بر عنصر قدرت، همراه شدن مؤلفه‌های دیگری از جمله مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیات در موازنه نقشی اساسی دارند(والت، ۱۹۸۵: ۱۳-۵). مطابق آراء والت، دولتی که از نظر جغرافیایی در شرایط خاصی مانند فقدان مرزهای قابل دفاع، وجود همسایگان قدرتمند، وجود تهدیدات متنابه و... است به ناچار دارای انگیزه‌هایی قوی برای ایجاد نیروهای مسلح قدرتمند و اتخاذ سیاست‌های نظامی تهاجمی می‌باشد (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۳۸).

- نتایج و یافته‌ها

- شرایط حال حاضر منطقه غرب آسیا به مرکز و کانون انباشت بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان تبدیل شده است؛ بروز جنگ‌ها و منازعات بین‌المللی، قلیان خشونت‌های مرزی، بازتولید و ظهور گروه‌های تروریستی همچون تحریرالاشام، رقابت‌های ژئوپلیتیکی برای کنترل مسیرها و کریدورهای ارتباطی و... همگی نمایشی از فضای آنارشیک منطقه را ارائه می‌دهند. در این بین، رژیم صهیونیستی که همواره در نقطه کانونی این تهدیدات بوده، به‌منظور حفظ بقاء و موجودیت خود از یک‌سو و در صورت امکان گسترش مرزهای خود از سوی دیگر، راهبردها و دکترین سیاسی و امنیتی متنوعی را تدوین و اجرایی نموده است. در این بین، ج.ا. ایران و رژیم صهیونیستی سالیان متمادی است که درگیر یک جنگ پنهانی بوده و اخیراً آشکارا با یکدیگر به نزاعی مستقیم پرداخته‌اند. ج.ا. ایران از «محور مقاومت»، که شبکه‌ای متشکل از کشورها و گروه‌های شبه‌نظامی است، برای هدف قرار دادن منافع اسرائیل استفاده کرده و رژیم صهیونیستی نیز با بهره‌گیری از کمک‌های مالی و تسلیحاتی دوستانش(ایالات متحده آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و...) و تکیه بر مزیت‌های سه‌گانه‌اش یعنی چتر اطلاعاتی گسترده، نیروی هوایی کارآمد و شبکه قدرتمند تروریستی و خرابکاری به اقدامات متعددی علیه ایران و محور مقاومت دست می‌زند. نکته مهم اینجاست که اغلب این اقدامات امنیتی- نظامی صهیونیست‌ها علیه ج.ا. ایران و محور مقاومت دقیقاً بر اساس دکترینی صورت می‌پذیرند که توسط مقامات سیاسی و فرماندهان نظامی طراحی و ارائه شده‌اند.

- در چنین شرایطی، رژیم صهیونیستی مطابق دکترین امنیتی- نظامی خود به دنبال بیشینه‌سازی خود با تمرکز بر چند محور است که عبارتند از: نخست، از بین بردن یا حداقل تضعیف گروه‌های شبه‌نظامی در فلسطین اشغالی(حماس) و جنوب لبنان(حزب-الله)؛ دوم، قطع ارتباط زنجیره تأمین و پشتیبانی ارکان محور مقاومت حزب‌الله -

حماس، حزب‌الله- سوریه، سوریه- عراق و نهایتاً ایران - عراق؛ سوم، درگیر کردن سوریه در جنگ داخلی با بهره‌برداری از ظرفیت گروه‌های تروریستی، تجزیه‌طلب و شورشی و...؛ چهارم، نظامی و امنیتی‌سازی محیط داخلی و پیرامونی ج.ا.ایران از طریق کشاندن ایران به تله جنگ و نیز کشاندن پای ایالات متحده به جنگ با ایران. نیل به این اهداف در گرو طرحی بلندمدت و چندبعدی است که از عادی‌سازی روابط و تداوم حضور فعالانه در منطقه تا اقدامات استراتژیک و عملیاتی برای مقابله با دشمنان خود (ج.ا.ایران و محور مقاومت) در بر می‌گیرد.

- بررسی دکترین امنیت- نظامی رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که این رژیم بیشتر از ابزار نظامی با تأکید بر اعمال زور برای پیشبرد این دکترین استفاده کرده و به عبارتی بهتر، مهمترین مؤلفه آن قدرت نظامی است. قدرتی که این مجال را به رژیم صهیونیستی می‌دهد تا با استفاده از انواع اقدامات نظامی متعارف یا نامتعارف که حتی عدول از معیارهای پذیرفته‌شده حقوق بین‌الملل هم هستند، به اهداف خود برسد.

- بررسی دکترین امنیتی- نظامی رژیم صهیونیستی همچنین نشان می‌دهد که آنها همچون توماس هابز و سردمداران آمریکایی نگاه به‌شدت بدبینانه‌ای به محیط پیرامونی خود داشته و در صورت وقوع جنگ هیچ حدودمرزی برای اعمال خشونت نمی‌شناسند. استفاده از تسلیحات نظامی نامتعارف و ممنوعه (همچون بمب‌های سنگ‌شکن، خوشه‌ای، فسفری و...)، تحمیل خسارات سنگین به شهرها، سازمان‌های غیردولتی، بیمارستان‌ها، مدارس، اردوگاه‌های آوارگان جنگی، کوچ اجباری مردم از سرزمین‌شان، گرسنگی و اعمال قحطی بر غیرنظامیان و... همگی از جلوه‌های جهان‌بینی هابزی رژیم صهیونیستی است.

- دکترین رژیم صهیونیستی نمونه «جنگ کثیف» علیه ایران و محور مقاومت
- همانگونه که عنوان شد، رژیم صهیونیستی برای نیل به اهداف نظامی خود از انجام هیچ-گونه جنایتی چشم‌پوشی نکرده است. این اقدامات باعث شد تا دیوان کیفری بین‌المللی لاهه در ۲۱ نوامبر ۲۰۲۴ (۱۴۰۳/۰۹/۰۱) حکم جلب بنیامین نتانیاهو (نخست‌وزیر) و یوآو گالانت (وزیر دفاع قبلی رژیم) را به اتهام جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت صادر کند. این دیوان اعمالی از جمله بیرون راندن اجباری، ویران‌سازی فراگیر خانه‌ها و گستراندن قانون اسرائیل به کرانه باختری، اعمال محدودیت بر رفت‌وآمد فلسطینیان، انتقال و حفظ شهرک‌نشینان به اورشلیم شرقی و کرانه باختری، و ناکامی در حفاظت از فلسطینیان در برابر خشونت شهرک‌نشینان اسرائیلی، اعمال محدودیت بر دسترسی به آب، و استثمار منابع در مناطق اشغال‌شده را از نقض‌های قوانین بین‌الملل توسط رژیم صهیونیستی شناسایی کرد (هارون: ۲۰۲۴).

- همانگونه که در تعاریف «جنگ کثیف» ارائه گردید، می‌توان اینگونه ادعا داشت که مجموعه اقدامات رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت، در زمره مصادیق «جنگ کثیف» دسته‌بندی می‌شوند. گزارشی که توسط یاسر آکر منتشر شده است به صراحت از این تفسیر (جنگ کثیف) حمایت می‌کند. بر اساس این گزارش، اسرائیل نه تنها بر خلاف قوانین بین‌المللی عمل می‌کند، بلکه در قالب مصادیق جنگ کثیف مرتکب جنایات جنگی و نسل‌کشی فاحش علیه مردم غزه می‌شود (آسر: ۲۰۲۳). چراکه مزیت رژیم صهیونیستی در نبرد با قدرت ایران و محور مقاومت، در اقدامات غیرانسانی، پنهان، خرابکارانه، تروریستی و نظایر آنها جای می‌گیرند که توسط جوخه‌های آدم‌کشی صورت می‌پذیرد. راهبردی زشت و پلیدی که طی سالیان متمادی شاهد آن بوده‌ایم و به‌ویژه پس از عملیات طوفان الاقصی شواهد آن نمود بیشتری پیدا کرده است. رهبر جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نوع و ماهیت اقدامات دولت تل‌آویو را تروریستی دانسته و عنوان داشتند: «رژیم صهیونیستی یک دولت نیست؛ یک باند جنایتکار و یک باند قاتل و یک باند تروریست‌اند» (امام خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۰۵/۰۷). در ادامه مهمترین مصادیق جنگ کثیف صهیونیست‌ها به‌صورت خلاصه ارائه می‌گردد.

- مصادیق جنگ کثیف رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت
- انجام ترورهای هدفمند و خارج از قواعد حقوق بشری و انسانی. لازم به ذکر است در جنگ معمولی و مطابق منابع فقهی، قصاص و ترور بایستی دارای «استیذان» باشد، این در حالیست که نوع ترورهای صهیونیست‌ها بنابر اذعان مقامات اسرائیلی در راستای «پیشگیری هدفمند»^۱ محسوب می‌گردد. قتل‌های هدفمند اسرائیل با واکنش جامعه جهانی مواجه شده و در این رابطه روزنامه انگلیسی‌زبان ایندپندنت در مقاله‌ای تحت عنوان «کشنده‌ترین ترورکنندگان جهان» از موساد با نام «ماشین قاتل بی‌رحم اسرائیل» نام برده‌است و با برشمردن ترورها گفته است که «در همه این ترورها امضای سرویس مخفی اسرائیل دیده می‌شود». در این راستا، تل‌آویو حتی اقدام به ایجاد یک واحد تروریستی موسوم به «قیصریه»^۲ در داخل سازمان جاسوسی و تروریستی موساد نموده است؛ در زیرشاخه قیصریه یک گروه مهلک و خطرناک دیگر تحت عنوان «کیدون»^۳ (به-معنای سرنیزه) وجود دارد که اعضای این گروه متشکل از قاتلان خطرناک، آموزش‌دیده،

1 Targeted prevention

2 Caesarea

3 Kidon

- حرفه‌ای و متخصصین ترور و خرابکاری هستند. اعضای کیدون اغلب از شاخه‌های نظامی از جمله ارتش یا نیروهای ویژه جذب می‌شوند.
- تلاش برای ایجاد تفرقه در کشورهای هدف از طریق انجام عملیات‌های نظامی و کشتار زنان و کودکان بی‌گناه (مانند پرتاب موشک به زمین بازی کودکان در شهرک دروزی - نشین مجدل الشمس جولان اشغالی با هدف ایجاد شکاف میان مقاومت و طایفه دروزی در لبنان، فلسطین و سوریه و شوراندن آن‌ها علیه مقاومت).
- ایجاد قحطی و گرسنگی به‌عنوان ابزار و سلاحی برای پاک‌سازی قومی جوامع هدف (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۳).
- استفاده ابزاری غرب از مقوله تروریسم، در شرایطی که مردم غزه و حماس از حقوق مشروع و حق مالکیت خود بر اراضی اشغالی دفاع می‌کنند.
- قدرت‌های بزرگ به‌دنبال تغییر نقشه منطقه در قالب طرح سایکس‌پیکوی جدید، مقاومت ساکنان و مالکان اصلی غزه را تحت عنوان گروه‌های افراطی و تروریستی معرفی می‌کنند. در این شرایط جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت توسط زنجیره بین‌المللی رسانه‌های آمریکا، انگلیس و... به‌عنوان محور شرارت به افکار عمومی القاء می‌شوند.
- تجاوز به عنف (حتی تجاوز گروهی) و شکنجه اسراء با اشکال مختلف شکنجه از قبیل غرق مصنوعی، محرومیت از خواب، گرسنگی، شوک الکتریکی و رهاسازی سگ‌های خشمگین و... (خبرگزاری صدا و سیما، ۱۴۰۳).
- استفاده از ربات‌های قاتل مانند «سگ‌های خودکار» ۱ و «روستر» (خروس) برای ترور و نسل‌کشی و انجام جنایت جنگی (شبکه العالم، ۱۴۰۳).
- از بین بردن و انهدام زیرساخت‌های شهری و حمله به افراد غیرنظامی (همانند آنچه صهیونیست‌ها در غزه، ضاحیه، الخیام و... صورت دادند).
- تلاش برای تجزیه کشورهای دیگر از طریق تجهیز و تسلیح گروه‌های تروریستی (مانند تحریر الشام در سوریه).
- حمله پهبادی، موشکی و بمباران مناطق غیرنظامی مانند بیمارستان‌ها و اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی.
- بمباران اماکن دیپلماتیک و دیپلمات‌ها.
- ایجاد اختلال در زنجیره‌های تأمین منابع.
- ترور عامدانه خبرنگاران و گزارشگران به‌منظور سانسور نسل‌کشی توسط صهیونیست‌ها.

- حمله به زیرساخت‌های حیاتی کشور رقیب (زیرساخت‌های درمانی، پزشکی و آمبولانس‌ها، فناوری اطلاعات، شبکه‌های ملی توزیع منابع آب و برق، زیرساخت‌های سایبری شبکه سوخت، ایجاد آتش سوزی در جنگل‌ها و...).

- تبدیل کشورها و نظام‌های سیاسی مستقر در کشورهای هدف به زمین سوخته.

- نتیجه‌گیری

- از زمان تأسیس رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، تقابل با این رژیم به یکی از محورهای اصلی منازعات منطقه‌ای تبدیل شد. جنگ‌های متعدد اعراب و اسرائیل در دهه‌های نخست (۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳) عمدتاً با پیروزی رژیم صهیونیستی همراه بود و این امر به تثبیت «افسانه شکست‌ناپذیری» اسرائیل در افکار عمومی و تسریع روند توسعه‌طلبی ارضی آن انجامید. با این حال، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ نقطه عطفی راهبردی در معادلات منطقه‌ای ایجاد کرد و بازیگری جدید، ایدئولوژیک و قدرتمند را وارد میدان تقابل با صهیونیسم نمود. این تحول، به‌ویژه از زمان تجاوز اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲، زمینه‌ساز شکل‌گیری و تقویت تدریجی گروه‌های مقاومت با حمایت جمهوری اسلامی ایران شد؛ روندی که از دهه ۱۹۹۰ به وارد آمدن ضربات مؤثر و ساختار شکن بر رژیم صهیونیستی انجامید و در قرن بیست‌ویکم، بازدارندگی سیاسی و نظامی اسرائیل را در جنگ‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴ به‌طور جدی مستهلک ساخت.

- رژیم صهیونیستی به دلیل فقدان عمق جغرافیایی، جمعیت محدود و مهاجرپذیر، ساختار جغرافیایی نامناسب و تهدیدات دائمی پیرامونی، از بدو تأسیس امنیت ملی خود را بر پایه دکترین‌های نظامی - امنیتی خاصی همچون بازدارندگی بن‌گوریون بنا نهاد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌ویژه با تقویت محور مقاومت در سال‌های پس از ۲۰۱۵، این رژیم ناچار به بازتولید و تسریع در ارائه دکترین‌های جدیدی نظیر اتحاد پیرامونی جدید، آیزنکوت، گیدئون، مابام، تنوفا، تقطیع اقدام و دکترین اختاپوس شد. وجه مشترک این دکترین‌ها، تمرکز بر مهار جمهوری اسلامی ایران و شبکه مقاومت منطقه‌ای به‌عنوان رقیب اصلی و تهدید وجودی رژیم صهیونیستی است.

- امتداد راهبردی جمهوری اسلامی ایران از طریق نیروهای نیابتی و هم‌پیمانان منطقه‌ای، به تزلزل جدی در بنیان‌های امنیتی اسرائیل انجامید و باور دیرینه این رژیم به شکست‌ناپذیری در جنگ با همسایگان را با چالش اساسی مواجه ساخت. هم‌زمان، تشدید بحران‌های سیاسی، اجتماعی و هویتی در داخل سرزمین‌های اشغالی، بر میزان آسیب‌پذیری و استیصال راهبردی تل‌آویو افزود. در چنین شرایطی، تلاش رژیم

صهیونیستی برای تمرکززدایی از بحران‌های داخلی از طریق تصویرسازی انحرافی و انتقال تهدید به بیرون نیز، با ناکامی‌های اطلاعاتی و دیپلماتیک همراه شد. این بن‌بست دوگانه، دولت نتانیاهو را به سمت خلق بحران‌های منطقه‌ای در رقابت مستقیم با ایران سوق داد.

- تحولات پس از عملیات «طوفان الاقصی» و متعاقب آن عملیات‌های «وعده صادق ۱ و ۲» نشان داد که دکترین امنیتی - نظامی رژیم صهیونیستی عملاً کارایی بازدارنده خود را از دست داده است. ناکارآمدی سامانه‌های پدافندی مشهور این رژیم نظیر گنبد آهنین، فلاخن داود و پیکان، علی‌رغم حمایت گسترده ایالات متحده، فرانسه، انگلیس و برخی دولت‌های منطقه، بیانگر تغییر موازنه بازدارندگی به نفع محور مقاومت است؛ وضعیتی که منجر به شکل‌گیری «توازن وحشت» علیه رژیم صهیونیستی و افزایش جسارت راهبردی جمهوری اسلامی ایران شده است.

- وجه غالب دکترین‌های نظامی - امنیتی اسرائیل، اتکا به جنگ کثیف، ترور، تخریب زیرساخت‌ها و اقدامات ضدحقوق بشری است؛ رویکردی که بیش از آنکه نشانه اقتدار باشد، بازتاب‌دهنده استیصال روانی و شکست راهبردی این رژیم در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. هرچند برخی تحلیل‌ها ممکن است این اقدامات را به‌مثابه موفقیت‌های تاکتیکی قلمداد کنند، اما ارزیابی پیروزی یا شکست، مبتنی بر روندهای کلان و پیامدهای راهبردی است، نه رخدادهای مقطعی. در این چارچوب، کارزار ترور موساد و واحد کیدون را باید واکنشی تدافعی در برابر حلقه فزاینده فشار محور مقاومت دانست، نه نشانه‌ای از برتری استراتژیک.

- بررسی نتایج دکترین‌های پرهیاهوی اسرائیل نشان می‌دهد که در حالی که این رژیم بر پروپاگاندای رسانه‌ای و انباشت پیروزی‌های محدود تاکتیکی تکیه دارد، محور مقاومت با کنش‌های تدریجی، کم‌صدا و هدفمند به تحقق اهداف راهبردی خود نزدیک می‌شود. جداسازی تاکتیک از استراتژی در محیط امنیتی غرب آسیا عملاً ناممکن است و اتکای اسرائیل به خشونت عریان، تنها موجب هراس دولت‌های ضعیف و وابسته می‌شود، نه تضعیف جمهوری اسلامی ایران یا ملت‌های آزادی‌خواه منطقه.

- این رژیم در واقع فاقد یک استراتژی بزرگ منسجم در برابر ایران بوده و امید خود را به مداخله نهایی متحدان غربی گره زده است.

- در نهایت، هرچند توانمندی‌های دفاعی و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران به‌طور معناداری ارتقا یافته است، اما این امر نباید به غفلت راهبردی از تهدیدات قطعی رژیم صهیونیستی بینجامد. آمادگی مستمر ملی، انسجام نهادی و هوشیاری تصمیم‌سازان و

فرماندهان نظامی برای مواجهه با سناریوهای آینده امری ضروری است. بر این اساس، پیشنهاد‌های ارائه‌شده در این پژوهش، ناظر بر تقویت بازدارندگی همه‌جانبه، آمادگی افکار عمومی، ارتقای قدرت نرم و سخت، افزایش تحرک دیپلماتیک، تنوع‌بخشی به سناریوهای عملیاتی و هوشمندی در پرهیز از افتادن در تله‌های راهبردی دشمن است؛ راهبردهایی که در مجموع می‌توانند به تضمین امنیت ملی، منافع راهبردی و ثبات پایدار جمهوری اسلامی ایران منجر شوند.

پیشنهادها:

- آماده‌سازی مستمر افکار عمومی برای مواجهه با سناریوی جنگ حتمی از طریق جهاد تبیین فعال، اقدامات رسانه‌ای هدفمند و مقابله با پروپاگاندا‌ی عادی‌سازی جنگ از سوی رژیم صهیونیستی؛
- راه‌اندازی نهضت روشنگری در جهان اسلام و سپس در سایر مناطق جهان با هدف افشای ماهیت خشونت‌بار و ضدحقوق بشری رژیم صهیونیستی در قبال ملت‌های مظلوم منطقه؛
- ترغیب افکار عمومی جهانی و ملت‌های مسلمان به اعمال فشار بر دولت‌های خود برای قطع یا کاهش روابط اقتصادی و سیاسی با رژیم صهیونیستی؛
- پیگیری حقوقی جنایات جنگی رژیم صهیونیستی از طریق نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه تلاش برای اجرای احکام دیوان بین‌المللی دادگستری علیه سران این رژیم؛
- ارتقای آمادگی‌های اقتصادی، رزمی و دفاعی کشور برای مواجهه مستقیم با رژیم صهیونیستی با توجه به ماهیت قطعی و غیرقابل اجتناب این تقابل؛
- اتخاذ سیاست‌های هوشمندانه، افزایش تحرکات دیپلماتیک و تقویت قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با راهبرد جنگ کثیف رژیم صهیونیستی؛
- طراحی و تدوین سناریوها و نقشه‌های عملیاتی متنوع و انعطاف‌پذیر متناسب با شرایط و سطوح مختلف درگیری؛
- تمرکز بر فرسایش راهبردی رژیم صهیونیستی از طریق فشار هماهنگ، تدریجی و چندجبهه‌ای محور مقاومت و هدف قرار دادن نقاط برتری‌بخش و زیرساختی دشمن؛
- تقویت پدافند عامل و غیرعامل کشور، افزایش توان دفاع هوایی و حفظ پایداری آسمان کشور در شرایط جنگ‌های فرسایشی و طولانی‌مدت؛
- رعایت ملاحظات حفاظتی و پرهیز از افشای جزئیات تسلیحاتی و تاکتیکی عملیات‌ها به‌منظور حفظ مزیت‌های راهبردی و غافلگیری؛

- هوشمندی تصمیم‌سازان و فرماندهان برای اجتناب از افتادن در تله‌های راهبردی دشمن و پرهیز از ورود به جنگ‌های فراگیر ناخواسته؛
- پیش‌بینی و اجرای پیوست‌های غیرنظامی عملیات نظامی شامل پیوست سیاسی (تثبیت دفاع مشروع)، اجتماعی (تقویت انسجام ملی) و اقتصادی (کنترل پیامدهای معیشتی)؛
- بازطراحی ساختارهای عملیاتی نیروهای مسلح متناسب با ماهیت جنگ‌های آینده، توسعه سامانه‌های نوین، کم‌هزینه و بازدارنده، و تعمیق پیوندهای امنیتی با قدرت‌های نوظهور جهانی.

فهرست منابع:

الف) منابع فارسی:

- ابراهیم کیایی، هادی زارعی، کمال (۱۳۹۹). «تقابل راهبردی ج.ا.ایران و رژیم صهیونیستی در منطقه استراتژیک قفقاز». فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره نهم، شماره ۳۲، صص ۱۵۴-۱۲۵.
- احمدی، وحیده (۱۳۹۸). «جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی؛ تقابل راهبردی و راهبردهای متقابل». فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره نهم، شماره ۳۳، صص ۵۳-۲۴.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۹). «رئالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی». فصلنامه راهبرد، شماره ۵۶، صص ۲۵۲-۲۲۳.
- امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، مجموعه بیانات (سخنرانی در دیدار با اساتید دانشگاه شهید بهشتی با موضوع دشمن‌شناسی، ۱۳۸۲/۰۲/۲۲)، قابل دسترسی در: www.khamenei.ir
- امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، مجموعه بیانات (سخنرانی در مراسم تنفیذ رئیس جمهور چهاردهم، ۱۴۰۳/۰۵/۰۷)، قابل دسترسی در: www.khamenei.ir
- پاشا قاسمی، علی (۱۳۸۷). «اسرائیل در کردستان عراق». مطالعات مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۳۳، صص: ۱۰۰-۸۲.
- پورآخوندی، نادر (۱۳۹۸). «فرهنگ راهبردی و راهبرد نظامی رژیم صهیونیستی». فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۳، شماره ۲، صص ۱۲۸-۱۰۷.
- پورحسین، ناصر (۱۳۸۷). «جایگاه جنوب آسیا در سیاست خارجی اسرائیل». مطالعات فلسطین، شماره ۱۰، صص ۳۸-۱۱.

- تقی‌زاده‌سالاری، احسان، ذاکریان امیری، مهدی و دیگران(۱۴۰۰). «راهبرد سیاسی و امنیتی اسرائیل در قبال بحران سوریه». فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره یازدهم، شماره اول، صص ۷۱-۱۰۲.
- ثروتی، محسن. مظلوم، علی و دیگران(۱۳۹۱). «راهنمای آموزشی تدوین دکترین»، تهران، دبیرخانه هیئت عالی آیین‌نامه‌های نیروهای مسلح.
- حبیبی، رحمان، یوسفی، مجید و علیرضا رودباری(۱۴۰۰). «تحلیل اسناد راهبردی اسرائیل(راهبرد امنیت ملی، راهبرد آیزنکوت و راهبرد نظامی)». فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۲، صص ۳۸-۹.
- رجبی، محمد(۱۴۰۰). «راهبردهای نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی در رویارویی با مقاومت اسلامی(مورد مطالعه بحران سوریه)». فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی. سال دهم، شماره سوم(پیاپی ۲۱)، صص ۷۵-۹۹.
- شادمانی، مهدیه و عنایت‌اله یزدانی(۱۳۹۷). «دکترین اتحاد پیرامونی و امنیت اسرائیل». فصلنامه مطالعات سیاسی. سال دهم، شماره ۴۰، صص: ۱۶۸-۱۴۷.
- شعبانی، حسن(۱۴۰۲). «راهبرد احتمالی جنگ رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه مدیریت نظامی، سال ۲۳، شماره ۴، صص ۵۷-۳۷.
- صفایی، محمدحسین، رستمی، محسن و سعادت‌مندی، علیرضا(۱۴۰۲). «تنوفا و دکترین نظامی رژیم صهیونیستی». فصلنامه علمی مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۷۱-۹۶.
- عباسی، مجید، قیاسی، امیر و زهرا باباجانی‌پور(۱۳۹۲). «راهبرد اتحاد پیرامونی رژیم صهیونیستی و نظریه موازنه تهدید در روابط بین‌الملل». فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۷، شماره ۱، صص ۱۹۷-۱۷۵.
- گل‌محمدی، ولی، جمشیدی، طاهره(۱۴۰۱). «بازدارندگی سایبری و تحول در دکترین امنیتی- دفاعی اسرائیل»، مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، سال هفتم، شماره چهارم، پیاپی ۲۸، صص: ۲۸-۱.
- محمدی‌منفرد، حسن(۱۴۰۲). «بررسی نتایج عملیات طوفان‌الاقصی بر اساس دکترین نظامی رژیم صهیونیستی». فصلنامه محیط‌شناسی راهبردی ج.ا.ایران، سال ۷ شماره ۳، صص ۲۰۱-۱۷۳.
- ملکشاهی، مجتبی. گارینه کشیشیان سیرکی و همکاران(۱۴۰۰). «وضعیت حکمرانی خوب و امنیت ملی در ج.ا.ایران(۱۳۹۷-۱۳۹۰)»، فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال چهارم(پیاپی ۱۶)، صص: ۳۷۰-۳۸۸.

- مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۹). «سیاست میان ملت‌ها، تلاش در راه قدرت و صلح». ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.

- یوسفی، مجید، حبیبی، رحمان (۱۴۰۱). «تحلیل اسناد راهبردی روسیه (راهبرد امنیت ملی، دکترین نظامی و تدبیر سیاست خارجی)». فصلنامه علمی مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، سال ششم، شماره ۳۳، پاییز ۱۴۰۱، صص: ۲۶۲-۲۳۵.

ب) منابع انگلیسی:

- AAP-6(V) NATO Glossary of Terms and Definitions -

- Acer, Yücer (2023). Israel's dirty war in Gaza, Seta, Daily Sabah, 17 November 2023. -
Canada Department of National Defense. The Conduct of Land Operations B-GL-300-001/FP-000, 1998: iv-v.

- D'Amico, Francine, Spring 2012 ,Dirty War: Across Borders and Generations, Syracuse University.

- Evaluation Division, Air University. "To Analyze the USAF Publications System for Producing Manuals", staff study, 13 July 1948, quoted in Futrell, Robert Frank. Ideas, Concepts, Doctrine: Basic Thinking in the United States Air Force, 1907-1960. December 1989, Air University Press

- Gary Sheffield, 'Doctrine & Command in the British Army,(2021) A Historical Overview,' Army Doctrine Publication Land Operations, DGD&D, British Army, May 2005, p.165

- Haaretz (2021). [https:// www. Haaretz.com/Israel -news premium/ Israel- faces-more-than-military-threat- with-Iran- nuclear- project- Syria- and- Hamas](https://www.Haaretz.com/Israel--news-premium/Israel-faces-more-than-military-threat-with-Iran-nuclear-project-Syria-and-Hamas), 22 November 2021.

- Herzog, M (2019). Iran Across the border Israel's Pushback in Syria. The Washington Institute for Near East Policy.

- Posen, Barry. The Sources of Military Doctrine: France, Britain, and Germany between the World Wars. 1984, Cornell University Press. ISBN 0-8014-9427-3, p. 13

- Ron Ben Yeshi (2020 February 18). www.ynet.co.il/articles/0,7340,L-5680296,00 -
Samuel Avon (2020 august 2). www.inss.org.il/he/publication/tnufa-where-is-the-cabinet.

- , UN court orders Israel to end its occupation of Palestinian (۲۰۲۴)Siddique Haroon -
'territories,' Guardian 19 July 2024

- Walt, Stephen M, (1985). Alliance Formation and the Balance of World Power, -
International Security, Vol.9, No. 4.

ج) منابع الکترونیک

- بی‌نام، (۱۴۰۳/۰۳/۱۰)، «ربات‌های مرگبار؛ سلاح جدید رژیم صهیونیستی در جنگ نسل -
کشی جنگ غزه»، شبکه العالم. <https://fa.alalam.ir/news/6875508>.

- بی‌نام، (۱۴۰۳/۰۵/۱۴)، «آنچه در قرن ۲۱ روی می‌دهد؛ شکنجه و تجاوز رویه‌ای عادی در زندان‌های رژیم صهیونیستی»، خبرگزاری صدا و سیما،
<https://www.iribnews.ir/00I2bn>

- بی‌نام، (۱۴۰۳/۰۵/۱۷)، «خبرنگار کُشی برای سانسور نسل‌کُشی»، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)،
isna.ir/xdRDqt

- پرستار خرمی، رضا (۱۴۰۱/۰۳/۳۱)، «ماجرای دکترین اختاپوس؛ سیاست ویژه نفتالی بنت در قبال ایران»، خبر فوری،
<https://www.khabarfoori.com/fa/tiny/news-2946493>

- فرهنگ لغت کالینز، «تعریف جنگ کثیف»،
<https://www.collinsdictionary.com/dictionary/english/dirty-war>

- معروفی‌آرانی، علی، (۱۴۰۳/۰۱/۰۶)، «گرسنگی؛ بمب بی‌صدای رژیم صهیونیستی در غزه»، خبرگزاری مهر،
mehrnews.com/x34xHL

